

# زنان در کجای سیاست ایران قرار دارند؟

تنگ نظری‌های زنانه، فقدان تشکیلات، نظام حاکم بر احزاب و دیدگاه‌های مردسالارانه مانع حضور پررنگ زنان در عرصه سیاست شده است



سبین حاجی‌پور ساردوستی  
دکترای جامعه‌شناسی سیاسی و پژوهشگر حوزه مطالعات زنان

هر جامعه‌ای بر مبنای فرهنگ و عرف اجتماعی خود از مشکلات و معضلات خاصی رنج می‌برد، اما برخی مشکلات میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف مشترک است. مسائل زنان از آن جمله دغدغه‌هایی است که در جوامع غربی و شرقی، توسعه یافته و توسعه نیافته و شمال و جنوب، با هر قراتی که بخوانید، با شدت و ضعف‌های متفاوت وجود دارد. در حقیقت، تاریخ تمدن بشر بیانگر جایگاه نامتوازن زن در بسترهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

در دموکراسی‌های مدرن، چندین دهه است که زنان از برابری ظاهری برخوردارند و در حق رای، شرکت در انتخابات و رقابت برای دستیابی به هر منصبی با مردان شریک هستند، اما مشارکت آنان فقط در رای دادن تا حدود زیادی با مردان همسان است. با وجودی که تلاش برای دستیابی به حق رای برای زنان همواره با تلاش برای دسترسی آنان به حق انتخاب شدن به صورت موازی در پیوند بوده، اما موفقیت در اولی، شادی در دومی را به همراه نداشته است؛ به‌گونه‌ای که صرف نظر از زمان اعطای حق رای، آمار حضور زنان در سیاست در سطح محلی و ملی تا به امروز از میزان بالایی برخوردار نبوده است. بنابراین، با وجود اینکه نمایندگی و دموکراسی نمایندگی موضوعی جدی و مهم در سراسر جهان است، بسیاری از کشورها با چالشی به نام رفع موانع موجود بر سر راه زنان و نحوه افزایش نمایندگی آنان در پارلمان دست و پنجه نرم می‌کنند.

به نظر می‌رسد عوامل مسئول حضور اندک زنان در مجالس قانونگذاری تقریباً در میان تمام ملت‌ها مشترک و مشابه است، اما درجه تاثیرگذاری این عوامل از ملتی به ملت دیگر تفاوت دارد. بنابراین، استفاده و به کارگیری اقدامات و تکنیک‌های یکسان نمی‌تواند الزاماً نتایج مشابه برای همه ملت‌ها به بار آورد. این موضوع را می‌توان به خصوص در مطالعه موردی ایران شاهد بود.

ایران کشوری است که فرهنگ مردسالاری آن وابستگی زنان به مردان را تقویت می‌کند و مردان از برتری کامل و قدرتمند در هدایت و مدیریت جامعه برخوردار هستند. در جامعه ایران با وجود گذشت سالیان بی‌شمار از شروع پروژه مدرنیزاسیون، هنوز این برداشت به‌طور گسترده وجود دارد که توانایی زنان از مردان کمتر است، ساختارها، برابری در دسترسی به منابع بالقوه موجود در مابین مردان و زنان ندیده‌اند و نظام سیاسی و اجتماعی را به‌گونه‌ای طراحی کرده‌اند که زنان در آن حضور دارند، اما در حاشیه قرار گرفته‌اند.

در ایران نیز مانند بسیاری دیگر از کشورهای در دهه‌های اخیر، فعالیت‌هایی صورت گرفته تا بستری لازم جهت حضور فعال‌تر زنان در اجتماع و سیاست فراهم شود. اما مجموعه این گفتارها، اندیشه‌ها، کوشش‌ها و هورمندی‌ها نتوانسته است راهکاری برای فراموشی حضور زنان در عرصه سیاست پیدا کند. با وجود این، به‌طور طبیعی در برابر همین فعالیت‌ها نیز مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی وجود داشته است. برخی این مقاومت‌ها و مخالفت‌ها را به پای دولت‌های مردسالار نوشته‌اند و برخی دیگر جامعه سنتی را مسئول دانسته‌اند. عده‌ای نقش رخ خود زنان را در این زمینه دیده‌اند و عدم خودباوری زنان را مطرح و عده‌ای دیگر ناتوانی اقتصادی زنان و عدم اعتماد مالی آنان از سوی خانواده، حامیان، احزاب سیاسی و دولت را بیابان کرده‌اند. واقعیت این است که از حضور زنان در عرصه انتخاب شدن و انتخاب کردن در جامعه ایران بیش از ۵۰ سال می‌گذرد، اما میزان حضور زنان در یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی فقط ۵٫۹ درصد و رتبه ایران ۱۷۶ است. از این رو، این مقاله تلاش دارد به مطالعه مشارکت سیاسی و سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران پرداخته، دلایل حضور ضعیف و کم‌رنگ زنان در عرصه نهاد قانونگذاری را بررسی و راهکارهای مناسب را ارائه کند.

## وضعیت حضور زنان در پارلمان‌ها

همه ما می‌دانیم که مردان در سیاست بیشترند تا زنان. از ۶۵۰ کرسی نمایندگی در پارلمان بریتانیا تنها ۲۲۵ کرسی به زنان اختصاص دارد. از ۴۳۵ عضو مجلس نمایندگان آمریکا تنها ۱۲۶ نفر زن هستند. در ترکیه از ۶۰۰ نماینده تنها ۱۱۹ نفر زن هستند. در سوئیس از ۲۰۰ نماینده تنها ۷۷ نفر زن هستند و در ایران از ۲۹۰ کرسی تنها ۱۶ کرسی در اختیار زنان است.

اگر بپذیریم که سیاستمداران زن و مرد از نظر علایق زیربنایی با یکدیگر تفاوت دارند که براساس نص صریح قرآن دارند، در این صورت پارلمانی که پذیرای تعداد بیشتری از جنس زنان باشد بهتر و بیشتر می‌تواند به تغییر در فرهنگ نهادی یا سازمانی، گفت‌وگو سیاسی و دستور جلسه/کار سیاستگذاری رهنمون شود. در واقع، نیازها، علایق و نگرانی‌های خاصی وجود دارد که از تجربیات زنان سرچشمه می‌گیرد و در دنیای سیاست مردانه به آنها کمتر و ناکافی توجه می‌شود. حقوق برابر در رای دادن برای حل این مشکل کافی نیست؛ باید میان تعداد افرادی که برای تصدی جایگاه‌ها انتخاب می‌شوند، برابری حاکم باشد. استمرار در نرخ پایین نمایندگی هر گروهی از دسته جات اجتماعی به خودی خود نشانگر وجود یک مشکل است.

در نظریه نمایندگی دو نوع سیاست مطرح می‌شود:

۱- سیاست عقیده The Politics of Idea که مشروعیت نمایندگی را از پاسخگویی نسبت به سیاست‌ها و برنامه‌های می‌گیرد و در برابر این موضوع که چه کسی اولویت‌ها یا عقاید سیاسی را بیان می‌کند، بی‌تفاوت است و سکوت می‌کند.

۲- سیاست حضور The Politics of Presence که مشروعیت نمایندگی را از ترکیب مجلس، جنسیتی یا قومیتی، می‌گیرد که در آن درک و پذیرش این موضوع که مردان و زنان مجموعه پیچیده‌ای از علایق و منافع دارند که در برخی موارد واگرا و در مسائلی، همگرایی و همپوشانی نشان می‌دهند، ضرورت می‌یابد. بنابراین، اینکه بگوییم یک گروه می‌تواند از جانب همه سخن بگوید و نمایندگی همه را برعهده بگیرد، تقلیل‌گرایانه خواهد بود. از این رو، سیاست عقیده به تنهایی ابزاری ناکافی برای اعمال عدالت جنسیتی خواهد بود و باید ترکیبی از این دو نوع سیاست را در قالب الگو و نظریه نمایندگی به کار برد.

## دلایل حضور کم‌رنگ زنان در عرصه سیاست

زنان در امور سیاسی حضور حداقلی ندارند. شما در انتخابات می‌بینید که زنان در کنار مردان پای صندوق‌های رای حاضر می‌شوند. در راهپیمایی‌های مختلف حضور زنان برابر با حضور مردان است. بنابراین، نسبت به مسائل سیاسی کشور بی‌تفاوت و بی‌اعتنا نیستند. اما زنان در مناصب سیاسی و جایگاه‌های تصمیم‌گیری حضور حداقلی دارند و عوامل مختلفی موجب این حضور حداقلی شده است. برخی موانع برای حضور زنان سیاسی هستند مانند نگرش منفی و تبعیض‌آلود احزاب سیاسی، رواج مدل مردانه سیاست و مقاومت مردان برای حضور زنان در عرصه قدرت، عدم وجود قوانین لازم برای تضمین حضور زنان، عدم دسترسی زنان به شبکه‌های سیاسی و قدرت، اعمال استانداردهای سختگیرانه برای زنان و نوع نظام انتخاباتی. برخی موانع اقتصادی هستند مثل فقر و بیکاری که زنانه شده است. برخی موانع اجتماعی فرهنگی هستند مانند تقسیم عرصه عمومی و خصوصی و اختصاص عرصه عمومی به مردان و عرصه خصوصی به زنان در برخی سنت‌های کثرت‌گرا، مسئولیت چندگانه زنان در خانواده و پرورش کودکان، عدم حمایت رسانه‌ها، مخالفت‌های خانواده‌ها.

برخی موانع هم روانشناختی و ایدئولوژیک هستند، مانند عدم اعتماد رای دهندگان و عدم اعتماد به نفس زنان.

نخست، در جامعه زنان دنبال دلیل و علت بگیریم. برخی می‌گویند عدم حضور زنان در عرصه سیاست به دلیل عدم وجود انگیزه لازم برای حضور در عرصه سیاست است. می‌گویند زنان محافظه‌کار هستند. معتقد هستند که عرصه سیاست، عرصه‌ای کنش‌گرا است و در نتیجه نباید در آن به صورت جدی حضور داشته باشند، اما با توجه به افزایش تعداد داوطلبان زن، این گزاره که خانم‌ها انگیزه ندارند، در شرایط کنونی جامعه، مورد قبول نیست. شاید این گزاره برای دهه‌های اول انقلاب درست بوده، چون تعداد داوطلبان خانم در آن زمان کم بوده است، ولی اکنون این طور نیست. امروزه خانم‌ها برای ورود به عرصه سیاست انگیزه و مطالبه دارند. دومین دلیل برای حضور کم‌رنگ زنان که باید در جامعه زنان به دنبال آن بگیریم، تنگ‌نظری‌های زنانه است که براساس آن زنان از ورود یکدیگر به عرصه سیاست جلوگیری می‌کنند. ممکن است بگویید چنین چیزی در جامعه مردان هم وجود دارد. بله، وجود دارد، اما نه به شدتی که در جامعه زنان وجود دارد.

وانگیزه، از پژوهشگران سوئد می‌گوید اگر یک زن به عرصه مدیریت‌های کلان وارد شود، با به‌کارگیری زنان دیگر موجب می‌شود تعداد خانم‌ها در عرصه مدیریتی کلان و میانی افزایش یابد. اما از آن کشور ما این اتفاق می‌افتد؟ خانم‌هایی که برای مدیریت سازمان‌ها و نهادهای مختلف منتصب شده‌اند، چند نفر از خانم‌های دیگر را به عنوان مدیر خود انتخاب کرده‌اند؟ اگر ما می‌خواهیم پیشرفت کنیم، اول باید از آسیب‌شناسی خودمان شروع کنیم. این یک واقعیت است که زن‌ها در انتخابات به زنان کاندیدار آری نمی‌دهند و دلیل می‌آورند «هر نمایندگان زن قبلی و حاضر در مجلس عملکرد موفق داشتند که می‌خواهید تعداد زنان در مجلس افزایش یابد؟»

من این تردید را در گام نخست با یک پرسش پاسخ می‌دهم و آن این است که «آیا تمام نمایندگان مرد عملکرد موفق داشته‌اند؟» مسلمانان از ۲۹۰ نماینده حاضر در مجلس یازدهم ۲۷۴ نفر مرد هستند. آیا تمام این ۲۷۴ نفر درست عمل کرده‌اند؟ چند نفر آنها صدای ملت و موکلان خود بوده‌اند؟ در گام دوم، به صراحت می‌گویم با ۱۶ رای در مجلس چه می‌توان کرد؟

نقد دیگر به جامعه زنان این است که ما در جامعه زنان فاقد تشکیلات هستیم. فاقد اجماع هستیم، فاقد تفکر استراتژیک هستیم. سه نوع تشکیلات را باید در حوزه زنان در نظر بگیریم. نخست، استراتژیست‌های مسائل زنان، دوم، فعالان حوزه زنان و سوم، مقامات زن در قوای سه‌گانه. متأسفانه باید بگوییم هیچ‌یک از این تشکیلات در جای خود عمل نمی‌کنند. نمایندگان زن مجلس ما، به عنوان یک فعال حوزه زنان عمل می‌کنند، نه به عنوان یک نماینده. به عبارتی نقش و کارکرد نمایندگی خود را ایفا نمی‌کنند. فعال حوزه زنان، بدون توجه به ضرورت عمل به استراتژی‌های موجود و تدوین شده، به صورت خود جوش عمل می‌کنند. این مساله، جامعه زنان را با صدمات و آسیب‌های زیادی مواجه کرده و می‌کند.

## نقش احزاب در حضور کم‌رنگ زنان

به احزاب هم انتقاد وارد است. عوامل نهادی مانند احزاب سیاسی بر شانس ورود زنان به مجلس و در سیاست به‌طور عام بسیار تاثیرگذار هستند. احزاب کارویژه‌های مختلفی دارند، ولی به کارویژه‌های خود عمل نمی‌کنند. یکی از کارویژه‌های احزاب آموزش است. احزاب مادر آموزش و آگاهی‌بخشی به جامعه تاچه اندازه نقش ایفا می‌کنند؟ جذب نخبگان و نخبه‌پروری از کارویژه‌های احزاب است، اما احزاب مانه تنها نخبه‌ساز نمی‌کنند، بلکه از گردش نخبگی نیز جلوگیری می‌کنند. به نظر می‌رسد تنها کارویژه‌ای که به درستی انجام می‌گیرد، بسیج نیروهای با صندوق رای و تلاش برای کسب قدرت است. در این زمان، احزاب به صورت ابزارگونه از زنان استفاده می‌کنند و بعد از انتخابات و دستیابی به قدرت تمام وعده‌های انتخاباتی خود را فراموش می‌کنند.

بخش دیگری از این انتقادها را باید در نبود قوانین شفاف برای تدوین فهرست‌های انتخاباتی احزاب ریشه‌یابی کرد. احزاب قوانین شفافی ندارند و مانعی دانیم شوراهای احزاب بر چه اساسی تصمیم می‌گیرند و لیست‌های انتخاباتی خود را تدوین می‌کنند. حلقه احزاب بسیار بسته و محدود است. در ساختار احزاب تعادل جنسیتی دیده نمی‌شود. در نظام مردسالار احزاب فقط زنان به لیست‌های انتخاباتی راه می‌یابند که همسر، دختر یا خویشاوند نسبی و سببی یکی از همان مردسالاران باشند. در کل، نظام حاکم بر احزاب سیاسی ما نظام مردسالار به جای مردم‌سالار است، این در حالی است که قانون احزاب مانیز خلأهای بسیار زیادی دارد.

## درست‌ایش عدالت جنسیتی

واقعیت این است که فرهنگ مردسالاری، نه اسلام، مانع اولیه و مهم برای دستیابی زنان مسلمان به برابری است، اما از آنجا که بخش اعظم جغرافیای تمدن اسلامی با جغرافیای فرهنگ مردسالاری کلاسیک همپوشانی دارد، اغلب به این برداشت اشتباه می‌رسند که اسلام مانع دستیابی زنان به برابری در عرصه‌های مختلف است.

اما آیات و احکام اسلام با حضور پررنگ و متعادل زنان در عرصه سیاست توافق دارد؟ قرآن، به عنوان مرجع اصلی اسلام، به‌طور خاص به موضوع حضور و یا عدم حضور زنان در سیاست نمی‌پردازد. اما آگاهی برخی از آیات قرآنی به‌گونه‌ای از سوی برخی تفسیر می‌شود که برخی محدودیت‌ها را برای زنان به تصویر می‌کشد. این محدودیت‌ها شکاف جنسیتی را میان دو گروه مردان و زنان به وجود می‌آورد و فعل و انفعال این شکاف برحسب نوع جامعه به سه دسته تقسیم می‌شود، اولاً در جوامع سنتی که زنان تابع شهروند بوده و نقش محدودی دارند، ثانیاً در جوامع نوین تحولات گسترده اجتماعی موجب فعال شدن شکاف در قالب درخواست حق رای و نمایندگی در نهاد‌های پارلمانی و حزبی می‌شود. ثالثاً در جوامع در حال گذار این شکاف نیمه‌فعال است؛ به این معنی که گاه برحسب حضور و تلاش‌های سایر شکاف‌ها همچون جناح‌بندی‌های سیاسی فعال شده و به تراکم می‌گراید و زمانی از فعالیت بازمی‌ایستد.

یکی از نظریه‌های رایج برای تبیین این شکاف نظریه فمینیسم است. همان‌گونه که بیان شد، موضوع این نظریه به‌حول محور موقعیت زنان در جامعه از حیث نابرابری‌ها، تمایزگذاری‌ها و ستمگری‌های مردانه می‌چرخد و در این راستا از شاخص‌هایی چون حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی، برابری دستمزد زنان و مردان در قبال کار برابر، فرصت‌های برابر در دسترسی به امکانات آموزشی، ابهام در محاسبه کار خانگی در تولید ناخالص ملی، عدم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانگی و نابرابری در حقوق مدنی سود می‌برد. اما این دیدگاه، به دلیل تأکید صرف بر مبنای نوزاکسیستی، در ارتباط دادن سیستماتیک نابرابری‌های جنسی به شرایط سیاسی و قدرت‌نیروهای اجتماعی در اشکال آشکار و پنهان آن ناکام می‌ماند، اما ادیان الهی در تلاش به‌منظور غلبه بر شکاف جنسیتی که زمینه‌ساز نابرابری و بی‌عدالتی در این عرصه است، موفق بوده‌اند. هر چند در نگاه نخست ممکن است این‌گونه به نظر نرسد. تلاش ادیان، به خصوص اسلام برای برقراری عدالت در همه زمینه‌ها و رفع ظلم و ستم از هر نوع به روشنی آشکار، واضح و مبهره است به‌گونه‌ای که در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است: «ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و معیار فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را به یاد دارند». بنابر این آیه، عدالت اقتضایی‌کنند که جنسیت افراد مانع از آن نشود احساس ناکامی و کوهتری کنند. از آنجا که طبق گراهی تاریخ، از مقطعی به ویژه زنان به دلیل زنانگی خویش، نه عامل دیگری از حقوق بایسته خود در اثر غلبه مردانگی محروم مانده‌اند و در نتیجه جامعه بشری، ایشان را در موقعیت فروری نسبت به مردان یافته است، طرح مقوله عدالت جنسیتی بیشتر در خصوص زنان و در عرصه‌های فراقردی همچون سیاست مصداق می‌یابد و چاره‌جویی به‌منظور رفع آن را ایجاب می‌کند. احکام اسلام در زمینه عدالت جنسیتی بانگیکه

بریک پارادام تعامل‌گرا در زمینه حقوق زن، بر این اصل مبتنی است که جنس مونث از لحاظ ویژگی‌های بیولوژیک و نیز از حیث خصوصیات روانشناختی، تفاوت‌هایی با جنس مذکر دارد. اما این تفاوت‌ها طولی نبوده، بلکه عرضی هستند و در نتیجه، تفاوت‌های انکارناپذیر جسمی و بیولوژیک دو جنس، هرگز به مثابه ارزش‌گذاری فرادستی و فرودستی جنسی نیست.

با استناد به آیه ۱۲۴ از سوره نساء نیز علت تساوی عمل زن و مرد روشن می‌شود که انسان کوشنده باید به اندازه کوشش خویش پاداش گیرد و اگر تفاوتی میان تلاش زن و مرد باشد، ظلم است و خداوند متعال چنین ظلمی را روانی نداند. بنابراین برابری و تساوی عمل زن با مرد بر اساس عدل الهی و منزه بودن باری تعالی از ظلم اثبات می‌شود. اما در مورد مشروعیت حضور در سیاست چطور؟ برخی برای اثبات ادعای خویش مبنی بر عدم مشروعیت حضور زن در حکومت به برخی آیات مانند سوره نساء، آیه ۳۴ استناد می‌کنند. به باور این افراد، این آیه برقیومت و سرپرستی مردان بر زنان دلالت دارد و سپردن حکومت و ولایت در امور به زنان را با مفاد این آیه در تضاد می‌بینند، اما این آیه در صدد بیان یک قاعده عام و فراگیر نیست؛ بلکه منحصر‌انظر به کانون خانه و خانواده است.

اگر گفته شود به همان دلیلی که قیمومت شوهر نسبت به زن در کانون خانواده پذیرفته می‌شود، باید قیمومت مرد نسبت به زن در جامعه نیز مورد قبول واقع شود، باید گفت تشریح قیمومت مرد برای همسر خویش در این آیه، به ملامت‌هایی مستند شده که در مورد قیمومت مرد نسبت به زن در جامعه وجود ندارد. بنابراین قیاس جامعه به کانون خانه از نوع قیاس باطل است. حال باتوجه به سه موضوع عدالت، برابری و امکان حضور زن در عرصه سیاست از نگاه اسلام می‌توان به نظریه‌ای با عنوان «عدالت جنسیتی در امر سیاسی» رسید.

نظریه «عدالت جنسیتی در امر سیاسی» از شش درون‌مایه سرچشمه می‌گیرد؛ نخست اینکه زنان و مردان در سایه خالق یکتا در عرصه خلقت حضور دارند. دوم اینکه زنان نه تنها به لحاظ خلقت بلکه از منظر علایق، نگرش و تجربه با مردان تفاوت دارند. سوم اینکه مردان و زنان، به لحاظ تاریخی به‌طور ناعادلانه و نامتعادل در موقعیت‌های اجتماعی قرار گرفته‌اند. به بیان دقیق‌تر زنان از منابع مادی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌های خود شکوفایی کمتری نسبت به مردان برخوردار هستند که جایگاه اجتماعی مشابهی را اشغال کرده‌اند. چهارم اینکه این عدم تعادل از سازمان و ساختار جامعه ناشی می‌شود و نه از تفاوت‌های موجود و پذیرفته شده در خلقت. پنجم اینکه زنان نیز به عنوان یک انسان به آزادی و قدرت برای خود شکوفایی نیاز دارند و ششم اینکه این آزادی و قدرت با حضور مؤثر در عرصه سیاست حاصل می‌شود. در واقع فراگیری، حضور و جایابی زنان در موقعیت‌ها و ساختارهای سیاسی اجتماعی مناسب در بحث عدل و تعادل ریشه دارد که هر دو پایه و اساس دین اسلام را تشکیل می‌دهند.

